

تأثیر سوررئالیسم بر تفکر معاصر

سیدجمال موسوی شیرازی*

استادیار دانشگاه شهید چمران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۵، تاریخ تصویب: ۸۷/۱/۵)

چکیده

در مطالعه ادبیات معاصر غرب که همه چیز آن در بحث پسامدرن، یا سایر صفاتی که برای این دوره بکار می‌برند، فرو رفته است، به قضایایی برخورد می‌کنیم که نزد سایر ادبا و شاعران نیز رواج داشته است. از جمله شکل‌گیری مکتب سوررئالیسم است که در ابتدای قرن بیستم در فرانسه ظاهر شد. در مقاله حاضر، بدون این که به جزئیات تاریخی این مکتب اشاره شود، به پژوهش در زمینه نقاط مشترک جهان بینی این نوع ادبیات و آنچه که در تفکر معاصر شاهد آنیم، پرداخته ایم. هرچند در غرب پژوهش‌های بسیاری در باره مکتب سوررئالیسم انجام گرفته است، اما با توجه به بازنمایی چندین ویژگی از این جنبش در نوشته‌های ادبی-فلسفی سال‌های اخیر و دگرگونی علوم انسانی، یافتن پیوندهای دنیای سوررئالیست‌ها با دنیای امروز و تطبیق برخی از پیام‌های آن‌ها با یافته‌های جدید، ضرورت می‌یابد. این مقاله در نظر دارد در سه بخش این تشابهات را نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: سوررئالیسم، مدرن، پسامدرن، شعر، رؤیا، زبان، ناخودآگاه.

مقدمه

هرچند که مکتب ادبی - هنری «سوررالیسم» در ابتدای قرن بیستم پدیدار شد، اما پیام و محتوای این جنبش وسیع، از راه‌های مختلف و عناوین متفاوت در طول قرن‌ها بیان شده‌اند. مسائلی که سوررالیسم مطرح می‌کند، دغدغه‌هایی که برمی‌انگیزد، راه‌حل‌هایی که ارائه می‌کند، پیش از این در بسیاری از آثار ادبی، فلسفی، دینی و اخلاقی به معنای عام آن و آثار علمی یا شبه علمی مانند کیمیاگری دیده شده‌اند. امروزه نیز به انحای دیگر، همان مسائل یا بخشی از آن‌ها دوباره مطرح‌اند.

در واقع، نگاهی دقیق به مباحث اخلاقی - زیبایی‌شناسی دوران اخیر، به راحتی ظهور تفکری جدید در قلمروی فلسفه و پیدایش تنوع و در هم آمیختگی ژانرهای مختلف در قلمرو ادبیات، به ما آشکار می‌سازد که هر دو سعی تمام بر توصیف و افشای خفایای وجود انسان دارند. سوررالیسم متعلق به این جستجو است و از نظر زمانی در ابتدای قرن بیستم، پس از دوران مدرن قرار دارد. در حقیقت، گسستگی مد نظر منتقدان اخیر بین ادبیات سنتی و ادبیات پیشرو، بخوبی بیانگر این مدعا است که در انسان نقصانی وجود دارد که او را راحت نمی‌گذارد، مکتب ادبی سوررالیسم نیز در پی پر کردن این خلاء بوده است. این که چرا در این مقطع زمانی، به چه ترتیب و توسط چه شاعرانی این حرکت آغاز شد، همگی مسائلی است که تاریخ ادبیات بطور گسترده به آن‌ها پاسخ داده است. در این مقاله بحث و قصد ما تبیین گستره‌ای است که از این مکتب بسیار فراتر است، با تأکید بر قدرت تفکر در عصر حاضر. به عبارت دیگر، در نظر است تأثیر و نقش پیام سوررالیستی که به ادبیات صرف محدود نمی‌شود و بسیاری حوزه‌ها از جمله فلسفه، جامعه‌شناسی و سیاست را در بر می‌گیرد، بر اندیشه معاصر غرب مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

آنچه که در بحث و بررسی این مقاله بر آن تأکید شده، عبارت از روشن نمودن قدرت و چاره‌جویی‌هایی است که مکتب سوررالیسم توانست به موازات مشکلات و مصائب ناشی از دگرگونی‌های فکری و ماده‌گرایی قرن گذشته، برای اندیشه پسامدرن به ارمغان آورد. مطلب اساسی عبارت است از بررسی شاخصه‌هایی که امکان ارزیابی این تأثیر را به ما می‌دهند. برای این کار بهتر آن است که ابتدا امکانات و توانمندی‌های سوررالیسم، سپس تبیین ارزش‌ها و معنای دنیای امروز و در نهایت ره آورد این مکتب برای اندیشه معاصر را به تفصیل توضیح دهیم.

بحث و بررسی

۱- امکانات و توانمندی های سوررئالیسم

آنچه که در آغاز خواننده متون سوررئالیستی را شگفت زده می سازد، زبان است. البته همه چیز در آثار شاعران جوان این دوره شگفتی بر انگیز است؛ با این حال، قبل از هر چیز و بدون پرداختن به محتوای این نوع نوشته ها، زبان و شیوه بکارگیری آن است که خوانندگان را به اندیشه وا می دارد. این نیز بدیهی است که زبان و اندیشه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و از این روی شایسته است در پی ریشه های این دگرگونی، بی نظمی ظاهری و پیچیدگی زبان در آثار این نسل طغیانگر ابتدای قرن بیستم، باشیم. افزون بر این دگرگونی در جامعه، دگرگونی در تفکر را در پی دارد، بنابر این طبیعی است که در این شرایط زبان نیز دچار دگرگونی شود.

گذر اندیشه از قرن نوزدهم به قرن بیستم از خلال کشفیات و اختراعات بیشمار در علوم محض و تجربی صورت گرفت. این امر در تغییرات دنیای آن روز و در نتیجه در جهان بینی انسان نقش بسزایی ایفا کرده است. مسلم است که این انسان جدید ادبیات جدیدی را نیز ارائه می دهد، از این روست که ما شاهد ابداع و نوآوری های متعددی، به ویژه در قلمرو شعریم. به همین گونه اقدامات زیادی برای به چالش کشیدن زبان و رسالت شعری در زمینه هنر، زبان و ادبیات انجام می گیرد. مضاف بر این، اگر شتاب حوادث و وقایع را در نظر بگیریم که برخی نیز شوم بودند، می توانیم تصویر ناپایداری از ادبیات در ابتدای قرن گذشته بدست دهیم. دنیای شعر دستخوش تحولی بنیادین شد، دلیل آن را می توان این گونه بیان کرد که شاعران سوررئالیست پیوسته به قلمروی شعر و جادوی آن می اندیشند و از سوی دیگر، شعر در میان سایر انواع ادبی، متعالی ترین زبان برای نمایاندن ابعاد روح انسان بشمار می رود. شاعران این دوره یعنی دو دهه بیست و سی بین دو جنگ اول و دوم جهانی، شعر خود را در راه واژگون کردن دنیای قدیمی با تمام عناصر و اجزای آن، بکار می برند. باید دید چگونه و به چه ترتیب این طرد سنت های گذشته صورت گرفته است.

انسان مدرن قرن بیستم، بیش از حد به گذشته علمی خود، به انتظار وضعیتی بهتر در سایه پیشرفت های ناشی از فرهنگ روشنگری اعتماد کرده بود. پس از دوران طلایی سال های نخست قرن است که متوجه می شود نه تنها چیزی تغییر نخواهد کرد، بلکه این وضعیت روز به روز بدتر نیز خواهد شد. نتیجه آن شد که اراده ای قوی برای تغییر زندگی و تمایلی شدید برای شورش در افرادی چون آندره برتون و تریستان تزارا و همفکران آن ها بوجود آمد. این

خواسته در ابتدای کار با تغییرات در زبان و کارکردهای آن توسط این شاعران آشکار شد، باید اذعان کرد که این تغییرات از لحن صحیح و سستی به دور بودند. با در نظر گرفتن این ویژگی «علیه و عدم پذیرش» نسبت به هرآنچه که دیگران بکار می بردند، می توان میدان های آزمایش و توانایی های این شاعران بدعت گذار را درک کرد. آنانی که اهل ادبیات و شعر و شاعری باشند، این نکته را به آسانی درک خواهند کرد که به تمسخر گرفتن زبان، خود زبانی متفاوت است و هرگاه سخن از شعر باشد، که خود متفاوت است، با متفاوت در متفاوت روبرویم، بنابراین باید منتظر جنون سخن و عدم درک دیگران باشیم.

آنچه ذکر شد اولین هدف سوررئالیست ها بود: ویرانی زبان عادی و انکار روش صحیح گفتار. همان زبانی که بیانگر دنیای درونی شخص و نشانگر جهان بینی اوست. این ویرانی زبان توسط شورش همگانی به عنوان واکنشی در برابر عقلانیت حاکم تلقی می شد. فرد و دنیایش تغییر یافته و تغییر دهنده خودنمایی کردند.

سخنان مشهور مارکس فیلسوف و رمبو شاعر در قرن نوزدهم، زبانزد عام و خاص است: «دگرگون کردن دنیا» و «تغییر دادن زندگی». شعر سوررئالیست تنها به زبان اکتفا نمی کند، بلکه در نظر دارد با زبان خاص خود برنامه ای جامع برای خلق انسانی دیگر طرح ریزی نماید، انسانی که در تناقض ها و جهل دنیای مدرن سردرگم شده است. از این روی مجبور است انسان فرو رفته در خواب غفلت را تکان دهد و او را نسبت به نیروهای برتر و چهره پنهان زندگی بیدار کند. گروه سوررئالیست ها و شخص آندره برتون به نحوی کارهایشان را پیش می بردند که وجدان افراد از امکانات شگرف و شگفت «هستی» آگاه گردد. پس از این بیداری و در نظر گرفتن وضعیت جدید انسان مدرن، دیوارهای محصور در اطراف «ناخودآگاه» که در حقیقت «آگاهی واقعی» است فرو می ریزند. آنگاه حیات روحی جدیدی پدیدار می شود، و در پی آن فرد جدیدی که در آرزوی جامعه ای دیگر است و بنابراین دنیایی دیگر در آستانه ظهور قرار می گیرد. هرچند که سوررئالیست ها موفق به تحقق کامل رویاهایشان نشدند، با این حال، همین امر که با تخریب عقاید، زبان و فرهنگ گذشته و از میان بردن قید و بندهای دستوری و تصویرسازی شعر کلاسیک، راهی نو برای خودآگاهی بشر گشودند درخور تامل و توجه است. اکنون به اجمال چند مورد دیگر از این موانع که تفکر سوررئالیستی سعی در رفع آن ها داشت، برمی شمیریم تا به این بخش در باب امکانات و توانمندی های این جنبش ادبی و هنری برای آفریدن انسانی نو و بازگرداندن دنیای نخستین به او، پایان دهیم.

عوامل مهمی که شاعران سوررئالیست را به آفریدن زبانی نو برای جهت تغییر نگاه انسان

در ابتدای قرن گذشته واداشت، عبارتند از نقص در واقعیت های روزمره و عادی، تکیه بیش از حد بر منطق و خردگرایی و هم‌رنگ جماعت شدن در دیدگاه بسیاری از مردم. برای خوانندگانی که با ادبیات مدرن آشنایی دارند، هیچ نیازی نیست در اینجا عبارات و جملات فراوانی را که در تعریف کلمه «سوررئالیسم» در آثار بیشمار نویسندگان و منتقدان بکار رفته است، تکرار کنیم. به همین بسنده کنیم که فرا واقعیت نه واقعیت است و نه غیر واقعیت، بلکه مجموع این دو جنبه بصورت جنبه ای تازه و موقعیتی جدید است. آندره برتون در این زمینه بسیار دقیق است، آنجا که در بیانیه سوررئالیسم می گوید: «من به یکی شدن این دو حالت [...] یعنی خواب و واقعیت در نوعی واقعیت مطلق، یا «فرا واقع»، اگر بتوان چنین گفت، اعتقاد دارم» (برتون ۲۴)

به همین ترتیب نیز در باره منطق صادق است. در نگاه این شاعران، شورش علیه منطق به معنی بیرنگ کردن آن نیست. در این مسائل آنچه که همیشه مد نظر است، فرا رفتن از منطق و وارد نمودن «غیر منطق» در عرصه زندگانی و تفکر جدید است. هیچ چیز بهتر از خواب - عالی ترین دستاویز فرا واقع - این ویژگی غیر منطقی را نشان نمی دهد. این دستاویز در طول تاریخ سوررئالیسم غالب و حاکم بوده، و ادبیات این مکتب سرشار از آثار برگرفته از رویاهای شاعران این دوره است، البته بدون در نظر گرفتن ژرار دو نروال از پیشگامان این مکتب در قرن نوزدهم، که خود بحث دیگری می طلبد. از سوی دیگر، عشق آمیخته به رؤیا نزد این شاعران اساس بسیاری از متون خیالی آن ها را تشکیل می دهد. در اشعار افرادی چون برتون، روبر دسنوس، پل الوار و غیره، جدایی بین واقعیت و خیال در سایه این آمیزش از بین می رود.

از آنچه که گفتیم این قضیه حاصل می شود که روحیه ای ناسازگار نسبت به امور عادی و «آنچه که تا کنون بوده» نزد سوررئالیست ها شکل گرفته بود و این ناسازگاری و عدم دنباله روی، قله رفیع تفکر سوررئالیستی محسوب می شود که قاعدتا ما را به غور در نیروهای مبتکر و آینده ساز این جنبش رهنمون می سازد.

۲- ارزش‌ها و معنای دنیای امروز

از آنجا که هدف ما در این مقاله بررسی تأثیر گذاری سوررئالیسم بر تفکر معاصر است، برانیم که در این بخش، ابتدا به شاخصه های عصر حاضر در دهه های پایانی قرن بیستم بپردازیم، تا بهتر بتوانیم اهمیت این راه جدید را درک کنیم.

امروز شتابی که در تمام شئون زندگی انسان حاکم گردیده، از پیدایش رایانه‌ها تا فضاپیماها و کاوش سایر ستارگان و تولید بی‌وقفه آثار علمی و علوم انسانی، همگی متفکرین را بر آن می‌دارد که در باره آینده و سرنوشت بشر پرسش کنند. همه از عصر پسا مدرن و پس از آن صحبت می‌کنند و نیز از مشکلات و موانع این عصر برای حل مسائل و معضلات بشر، نه تنها بشر که کل زمین، زیرا محیط زیست نیز در این معرکه است و همانطور که بشر رنج می‌کشد، محیط نیز دچار تخریب و آلودگیهای مختلف است. اموری که مستلزم مباحث فلسفی است و کم و بیش با قدرت و دغدغه تقریباً در تمام نقاط عالم، یا لاقلاً در عالم روشنفکران جریان دارد. چند نمونه از این مباحث را در اینجا ذکر می‌کنیم تا رویکرد دنیای معاصر را نسبت به علم، انسان، جهان و زندگی را نشان دهیم. در باره منطق گفتمان و طرد جزمیگری، نویسنده ای معاصر با استناد به هابرماس این گونه اظهار می‌دارد:

[...] هابرماس در تندترین نوشته‌های جدلی اش علیه فیلسوفان پسا مدرن، لحظه ای این صور را ایجاد نکرد که حقیقت یکسر نزد اوست و وظیفه اش صرفاً « افشای حریف » است. شیوه بحث هابرماس نمایانگر پیشرفتگی فکر فلسفی غرب است. (احمدی ۱۵۵)

این نظر بابک احمدی در کتاب *مدرنیته و اندیشه انتقادی* در باب یکی از فیلسوفان عصر حاضر است. نکته قابل توجه همانا ارزش بخشیدن به سعه صدر و آزادی تفکر در باره حقیقت است.

مثال دیگر را از گستره روانکاوی ذکر می‌کنیم. دنیای امروز شاهد ظهور گرایش‌های متفاوتی در جهت دست‌یابی به شکلهای ناشناخته آگاهی است، و این آگاهی از انسان و جهان هستی در ادبیات و هنر چنان افزایش یافته که همگی به آن اذعان دارند. در باره حس پیشگویی، از میان نظرهای گوناگون، این عقیده وجود دارد که طبق آن :

در این قبیل پدیده‌های نفسانی [حس پیشگویی و فکرخوانی] که می‌توان آن را ادراک فوق حسی نامید، هیچ غرابتی وجود ندارد. هر یک از ما از چنین استعدادی برخوردار است، لیکن در برخی، این کفایت به اوج خود می‌رسد اما در عین حال به حالت پنهان می‌ماند. (ژوزف مورفی، ۱۳۸۴ : ۲۲۲)

متفکر دیگری که سهم بسزایی در متزلزل ساختن عقلانیت گذشته دارد، گاستون باشلار است که این گونه اظهار می‌دارد : « اندیشه دارای دو ساحت است : عقل و خیال »

(دورتیه ۳۷۸) در این دیدگاه، بحران پسامدرن به بحران عقل مربوط می شود. تعداد قابل ملاحظه ای از اندیشمندان قرن بیستم، نقصان و ناکافی بودن خردگرایی را مسئول این بحران می دانند. از این رو، برخی به هنر و زیبایی شناسی روی می آورند، برخی دیگر از گوهر شعر سخن می گویند و عده ای نیز در اعماق روانکاوی غوطه می خورند. پرسش اینجاست که آیا این رخدادها و دگرگونی های اندیشه، نشانگر ظهور شکاکیت یا پیروزی نسیت گرایی در عصر معاصر است، یا موضوع چیز دیگری است. به عقیده ما، این مساله فراتر از این مقوله های قدیمی است؛ نباید از درمان فکر غافل بود و به اشتباهات گذشتگان روی آورد. تمام دلایل این بحران ها به انسان باز می گردد، به خویشتن شناسی و دیگرشناسی او. خرد فعلی دنیای معاصر نه مطلق است و نه کامل، بالطبع بشریت دچار تناقض گویی و اسیر تضادهای وجود خود و هستی جهان شده و به دام معناگریزی یا کژاندیشی های دیگر گشته است.

بدین ترتیب به آستانه برخورد با مقوله «ناپیدا» یا «نادیدنی» نزدیک می شویم، مقوله ای که در ادبیات روحانی از عصر رمانتیک ها تا سوررئالیست ها، و پس از چند دهه انقطاع، دوباره در دوران معاصر مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. درست است که «نادیدنی» واقع در قلمرو چیزهای تجربه نشده است، اما «نادیدنی» با این حال می تواند حس شود. از سوی دیگر، تفکر معاصر هر اندازه بی اعتقاد باشد، نه به خردگرایی عصر روشنگری یقین دارد و نه به خرافات از هر نوع و در هر کجا، بلکه در صدد است با توسل به گوهر شعر به مشاهده و درک امور غیر قابل دسترس برای همه دست یابد. این نوع اندیشه به روشنایی جدیدی نیاز دارد تا بتواند به تاریکی ها و دشواری های شکاکيون و لادریون پایان دهد. دلیل عمده این جستجو نزد انسان امروز چیست؟ یکی از این دلایل مسلما خفایای وجود انسان است که گاه به گاه خود را گم می کند و یا بر اثر «انصراف خاطر»، به معنای پاسکالی آن، دیده را برحقایق می بندد. این پدیده انصراف خاطر در دیدگاه پاسکال به معنای طفره رفتن از پرسش های بنیادین حیات و پناه بردن به جزئیات و سرگرمی های عادی است. اگر نگوئیم بازگشت دین، ولی می توان در ابتدای قرن بیستم شواهدی از بازگشت روحانیت را در ادبیات ردیابی کرد و در پایان همان قرن این پدیده تکرار می شود و روشنفکران از آن سخن می رانند، البته بجز آن هایی که غرق در «انصراف خاطر» گشته اند. دلیل دیگری که می توان ذکر کرد، مربوط به وفور آثار جهان وطنی و ظهور ادبیات تطبیقی و جهانی شاهد بر این مدعا است. یکی از راه های رسیدن به روشنایی مذکور در حال حاضر، بدون هیچ تردید مشرق زمین است. تاثیر متقابل این روشنایی ها همراه با خستگی و دلتنگی حاکم بر دنیای سرد مکانیکی،

انسان را بر آن داشته است که بررسی دوباره هستی‌اش را از سر گیرد و ندهای درونی ضمیر ناخودآگاه خود را بهتر و با ژرفای بهتری بشناسد، و چرا بازگشت به دین و شناخت زوایای پنهان آن را مد نظر قرار ندهد.

اکنون به سوررئالیسم و رهاورد آن بازگردیم تا بتوانیم گفته نخست خود را ارزیابی کنیم و درستی یا نادرستی آن را نشان دهیم.

۳- رهاورد جنبش سوررئالیسم

در آغاز قرن بیست و یکم، در روزنامه لوموند دیپلماتیک این گونه می‌خوانیم:

هیچگاه به این اندازه آثار سوررئالیستی دیده نشده، به این اندازه راجع به سوررئالیسم صحبت نشده، به این اندازه در باب آن نوشته نشده است. شواهد این مدعا عبارتند از رساله‌ای که اخیراً ماری-آن کاوس با عنوان سوررئالیسم منتشر کرده، نمایشگاه‌های «ماکس ارنست، مروری بر گذشته» در موزه کلان شهر نیویورک و «پاریس و سوررئالیست‌ها» در مرکز فرهنگی کلان شهر بارسلون [...] (ژیل ۱)

با توجه به این حقیقت که مکتب فرا واقع‌گرایی به انحای گوناگون تاثیر گذاری خود را بر زمینه‌های ادبی، هنری و فرهنگی ادامه می‌دهد، و نظر به آنچه که تا کنون گفتیم، به این نتیجه می‌رسیم که اولاً هم برای اندیشمندان امروز و هم برای سوررئالیست‌ها، اموری اسرار آمیز جلوه گر شده‌اند که انسان را آرام نمی‌گذارند و در ثانی، این گرایش به آزادسازی ذهن و روح انسان از یوغ سنگین و همیشگی «عقل و منطق و علم زدگی» نزد متفکران و متخصصان رشته‌های مختلف مشاهده می‌شود. به گفته آندره برتون در بیانیه سوررئالیسم:

خردگرایی مطلق که باب روز شده به ما امکان می‌دهد که تنها به چیزهایی اعتنا کنیم که با تجربه مان سر و کار دارند [...] با ظاهر تمدن، به بهانه پیشرفت، موفق شده‌اند تمام چیزهایی را که می‌تواند به حق یا ناحق اثری از خرافات و اوهام داشته باشد، از ذهن انسان دور سازند؛ و هرگونه جستجوی حقیقت را که ناسازگار با راه و رسم عادی باشد، قدغن کنند. (برتون ۱۸)

پیام این متن بی‌اندازه صریح است: ناسازگار با راه و رسم عادی نیز حق بیان دارد. باید دانست تا زمانی که همشکلی و هم‌رنگی وجود دارد، در حیات روانی بشر نیز نقصان وجود

دارد و به همین گونه موانع بسیاری بر سر راه اندیشه است. از بخت خوش، بخصوص پس از سوررئالیسم، این وضعیت در روزگار ما مصداق ندارد. جستجوی خدا، به دنبال مسائل روح رفتن، به ضمیر ناخودآگاه دست یازیدن، گرایش به عجایب و غرایب، الی آخر، همگی به حدی مطرح شده و بسیاری را به خود مشغول داشته که به هیچ وجه نمی توان « امر فرا واقع » را کنار گذاشت _ امری که در پرتوی آن انسان می تواند از میان بن بست های ساختگی در برابر اندیشه، راهی نو بگشاید. تلاش های انجام شده توسط سوررئالیست ها در ابتدای قرن گذشته و اندیشمندان پسامدرن در پایان این قرن، برای ما حضور نغمه آغازین حیات را آشکار می سازد، یعنی یک سرود آفرینش و نشاط کاملاً متفاوت و با توانایی کافی در نجات انسانی که گرفتار تضادهای وجود گشته و در سرگشتگی و جدل بسر می برد: همان تضادهایی که آندره برتون و دوستانش در افشای آن ها سعی فراوان داشتند، آن هم در زمان فروریزی دیوارهای بین ضمیر آگاه و ناخودآگاه.

برای ارائه نمونه ای از تفکر پسامدرن معاصر در زمینه نقصان خردگرایی و نیز جستجوی «جایی دیگر»، چند جمله از یک اندیشمند امروز را مرور می کنیم:

جوامع پسامدرن همزمان با انقلاب اطلاع رسانی، شاهد « انقلابی درونی » اند، با یک « جنبش عظیم آگاهی » آشنا شده و دچار دلباختگی بی سابقه ای برای شناخت نفس شده اند، همانطور که فراوانی موسسات روان شناسی، فناوری های اطلاع رسانی و همچنین مراقبه و ورزش های شرقی گواه این مدعایند. حساسیت های سیاست زدگی دهه شصت میلادی جای خود را به « حساسیت درمان شناختی » داده است. (لیپووتسکی ۷۶)

این سخنان ژیل لیپووتسکی، یکی از فیلسوفان پسامدرن امروز در کتاب عصر پوچی، عنوان رساله ای در باب فردگرایی معاصر است، این اندیشمند در چهارمین فصل از این رساله با عنوان « مدرنیسم و پسا مدرنیسم »، به خوبی به بررسی طغیان سوررئالیست ها و جستجوی سرسختانه ارضاء در سال های پایانی قرن بیستم می پردازد، آنجا که تاکید می کند:

[...] از بودلر تا رمبو و ژاری، از و. وولف تا جویس، از دادا تا سوررئالیسم، هنرمندان نوگرا انتقادهایشان را نسبت به قراردادهای و نهادهای اجتماعی بطور ریشه ای و با ژرفای بیشتری ابراز می دارند، به تحقیرکنندگان خشمگین روحیه رفاه طلبی مبدل گشته و پول پرستی، کار بی وقفه، تنگ نظری و خردگرایی محدود آن را بی اعتبار می دانند [...] (۹)

عدم رضایت، از هر نظر: عدم اقتناع امیال، ولی همچنین عدم اقتناع خرد تنها، من تنها، زندگی تنها و بدون هیجان و بی معنا. ژیل لیپووتسکی صرفاً یکی از تعداد بیشمار متفکرانی است که این گونه سخن می‌رانند و برخی از آن‌ها به قضیه «بازگشت امر قدسی» می‌اندیشند، البته نه بازگشت فردی که بازگشت دستجمعی. هر آنچه که در ابتدای مقاله در باره شاخصه‌های سوررئالیسم بیان کردیم، در اینجا نزد سایر روشنفکران و نوشته‌های متفاوت دیگر، انعکاس می‌یابند.

پس از بررسی این شاخصه‌ها و نمود آن‌ها، مناسبت دارد که ذکریم هم از جهانی بودن برخی عناصر مکتب سوررئالیسم به میان آوریم. واقعیت امر این است که جوشش این جنبش وسیع تنها به فرهنگ و ادبیات فرانسه محدود نمی‌شود. آدونیس شاعر معاصر سوری، مطالعه تطبیقی قابل ملاحظه‌ای راجع به عقاید سوررئالیست‌ها و صوفیان انجام داده که ذکر چند جمله از این بررسی شگفت‌انگیز به درک بهتر مطلب کمک خواهد کرد. در این رساله درخشان با عنوان تصوف و سوررئالیسم، به سخنانی از این دست برمی‌خوریم:

شیوه معرفت‌شناختی سوررئالیسم مبتنی بر جمع میان دو واقعیتی است که در حالت منطقی، اجتماع آن‌ها میسر نیست و از جهت عقلی نیز رابطه و پیوندی میان آن دو نیست؛ این جمعی است که معرفتی تازه و حقایق نوی را میسر می‌سازد. (آدونیس ۶۲)

و یا این جمله:

همچنان که تصوف در چارچوب میراث عربی اسلامی، افق‌هایی را برای معرفت و زندگی باز می‌گشاید که علم قادر به گشودن چنین افق‌هایی نیست؛ سوررئالیسم نیز همین نقش را درون فرهنگ غربی ایفا کرده است. (همان ۱۹۷)

ملاحظه می‌کنیم که در عصر پسا مدرن، فرهنگ فی‌نفسه به چالش کشیده شده، نه این فرهنگ یا آن فرهنگ، از شرق یا از غرب، بل فرهنگ وجود انسان روی زمین. مضافاً بر این که خصلت اساسی انسان امروز نیست که در صدد کمال یافتن است؛ این خصلت مربوط به هر انسانی در هر زمان، چه در گذشته یا حال و آینده، است که جد و جهد تمام دارد تا خود و جایگاهش را در پهنه گیتی بشناسد. مکتب سوررئالیسم با مضمون‌های ممتاز خود یعنی «رویا، عشق، و تصادف عینی» (دیدیه سورو، ۲۰۰۰: ۱۳۶)، با آرای ادبی و سبک شناختی خود، با موضوعگیری‌های سیاسی-اجتماعی و با رفتارهای خاص شاعرانش بطرزی با شکوه تفکر

معاصر را تحت تأثیر قرار داده است.

نتیجه

در این مقاله سعی بر آن شد که شاخصه‌هایی از عصر پسامدرن امروز ارائه شود و در عین حال تأکید شد که برخی از این شاخصه‌ها، بخصوص آن‌ها که مربوط به عوالم نفسانی بشر است، در سایر دوره‌ها و انسان‌های دیگر نیز وجود داشته‌اند. به اجمال وضعیت مکتب ادبی - هنری فرا واقع‌گرایی و اهداف نسلی که در آن فعالیت داشتند، بیان شد که عمده آن تغییر زندگی و خلق نگرشی جدید در باب انسان‌شناسی است، از سوی دیگر ارزش‌های دنیای امروز ما که اخیراً از قرن بیستم گذر کرده و هر روز شاهد افزایش آگاهی‌ها و ارتباط انسان‌هایم، مورد مطالعه قرار گرفت و در این زمینه با استناد به آرای برخی اندیشمندان معاصر، به پیوستگی « بازگشت امور روحانی » در ابتدا و انتهای قرن بیستم اشاره شد. همین پیوستگی نشان می‌دهد که انسان‌ها در قرون گذشته در فراز و نشیب هستی‌شناسی خود قرار داشتند و نمی‌توان به انسان یک بعدی و ظاهری بسنده کرد و ابعاد دیگر او را ندیده گرفت.

Bibliography

- Adonis, Ali Ahmad Saeed. (1380/2001). *Tasavvof va surrealism*. (Sufism and surrealism). Translated by Habibollah Abbasi. Tehran : Ruzegar Publications.
- Ahmadi, Babak. (1373/1994). *Moderniteh va Andisheh Etmteghadi*. (Modernity and critical thinking). Tehran : Markaz Publications.
- Dortier, Jean-françois. (1382/2003). *Olume Ensani Gostareh Shenakhtha* (The human sciences panorama of knowledge). Translated by Naser Fakuhi. Tehran : Ney Publications.
- Murphy, Joseph. (1384/2005). *Niruyeh Tafakkor Mosbat* (The Power of Positive thought). Translated by Hushyar Razmara. Tehran: Sepanj Publications.
- Breton, André. (1966). *Manifeste du surréalisme*. Paris, Gallimard, Coll. Idées.
- Gille, Vincent. (2005). "Le surréalisme est une révolution". In *Le Monde Diplomatique*, www.monde-diplomatique.fr/2005/05/Gille/12214/P32
- Lipovetsky, Gilles. (1993). *L'Ere du vide*, Paris, Gallimard, Coll. Folio.
- Sevreau, Didier. (2000). *La poésie au XIX et XX siècles*, Paris Hatier.